

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

عاشورای سیر باطنی

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، عاشورای درون، سیر باطنی، قوه‌ی واهمه، غضبیّه، شهویّه، سیاست، تهدید، غارت، عقل، امام حقّ، امام باطل، جنگ باطنی.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَعْظَمَ اللهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عليه السلام وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام ^۳

بارها اشاره کرده‌ایم که **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ** یک واقعیت است و این واقعیت که همه‌ی روزها عاشورا و همه‌ی زمین‌ها کربلاست، در باطن ما هم مصداق دارد. در جهان درون ما هم، مانند جهان بیرون **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ** است. ارض وجود مؤمن کربلاست و هر یوم یعنی هر مقطع زمان، هر بُرهه و مرحله‌ای از سیر مؤمن، آن هم عاشورا است و لذا در صحنه‌ی درون هم درگیری امام حسین علیه السلام و سپاهیان‌ش، با یزید و سپاهیان‌ش عیناً مصداق دارد.

گفتیم که در وجود انسان قوه‌ی واهمه مظهر قوای سیاسی در جهان بیرون است. پس سیاست، البته سیاست غیرالهی، یعنی تزویر! سیاست یعنی خدعه؛ سیاست یعنی مکر. قوه‌ی غضبیّه در باطن ما

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵ و حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۱: **قُلْ صَلَّى اللهُ**

عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ عَلَيْهِ يَصِلُ مِنْ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۰ و طوسی، مصباح‌المتنهجّد، ج ۲، ص ۷۷۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۷۳ و ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۳۴ و طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۲۷.

مظهر نیروهای امنیتی و نظامی در جهان بیرون است. در حکومت‌هایی که الهی نیست، کار نیروهای امنیتی و نظامی در جهان بیرون، تهدید است؛ تخویف و ترساندن است و نفس‌ها را در سینه حبس کردن، به سکوت کشاندن؛ و نهایتاً مظهر سرکوب است و از پا درآوردن و از میدان حذف کردن. قوه‌ی شهوتیه مظهر متنعمان، سرمایه‌داران و زراندوزان است. کار اینها غارت و زراندوزی است.

پس همان‌طور که سیاستمداران، رهبران و حکام در جهان بیرون و در نظام غیرالهی، اهل سالوس، تزویر، خدعه، فریب، دروغ و دغل هستند، قوه‌ی واهمه هم در درون ما چنین نقشی دارد و رهبر حکومت غیرالهی در درون ماست. و همان‌طور که کار نیروهای امنیتی و نظامی در حکومت‌های غیرالهی تهدید کردن، ترساندن، نفس‌ها را در سینه حبس کردن، سرکوب کردن و از میدان حذف کردن مخالفان است، اینجا هم قوه‌ی غضبیه چنین کاری را در باطن ما می‌کند. و همان‌طور که کار سیاستمداران و زراندوزان در نظام‌های غیرالهی، غارتگری، زراندوزی، تنعم و لذت‌جویی است، قوه‌ی شهوتیه هم در درون ما همین نقش را دارد.

قرآن کریم مظهرهای بیرونی را اشاره کرده است. یک اشاره‌ی آن را بگویم. فرعون مظهر قدرت سیاسی و رهبر سیاسی است؛ امام الرّدی، امام الضّلاله، امام النار و ولیّ النار است. هامان کیست؟ فرماندهی لشکر است. فرماندهی نیروهای نظامی و امنیتی حکومت فرعون است. قارون کیست؟ یک سرمایه‌دار عجیب است. این فرعون و هامان و قارون در باطن انسان و در جهان درون که عین جهان بیرون است، می‌شوند: قوه‌ی واهمه، قوه‌ی غضبیه و قوه‌ی شهوتیه.

در بحث‌های غدیر هم اشاره کرده‌ایم که در جهان درون ما اوّل چه کسی به خلافت می‌رسد؟ همان کسی که مظهر سیاسی است؛ خلیفه‌ی اوّل به قدرت می‌رسد؛ جرثومه‌ی سالوس، تبلور تزویر، تجسم خدعه و مکر! در جهان درون ما اوّل او خلافت را غصب می‌کند. خلافت مال امام باطنی ماست. امام باطنی و حجت باطنی ما عقل است. اما اوّل آن خلیفه‌ی غاصب می‌آید قدرت را غصب می‌کند و به اریکه‌ی حکومت می‌نشیند. اگر او به اریکه‌ی حکومت ننشیند، از قوه‌ی غضبیه و شهوتیه کاری

برنمی آید. قوهی واهمه‌ی ماست که میدان را برای حکومت غضب و شهوت در باطن ما باز می‌کند. اگر قوهی واهمه نباشد، کاری از آن دو برنمی آید؛ لذا داریم: **الْبَانِي سَبِيَّةٌ مِنْ سَبِيَّاتِ الْأَوَّلِ**؛^۴ دومی یکی از سیئه‌های اوّلی بود. به قدرت رسیدن خلیفه‌ی دوم در جهان خارج که مظهر قوهی غضبیّه است، به طفیل اوّلی بود. در باطن ما هم همان‌طور است. پس خلیفه‌ی دوم کیست؟ خلیفه‌ی دوم مظهر قوهی غضبیّه است در جهان خارج و در جهان باطن.

خلیفه‌ی سوم کیست؟ یک شخص عیاش خوشگذران زراندوز آن‌چنانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی شقشقیّه، خطبه‌ی سوم نهج‌البلاغه، فرمودند: تمام زندگی او بین جایی که غذا می‌خورد و توالتی که خودش را خالی می‌کند، خلاصه شده است. می‌دانید که در دوران حکومت خلیفه‌ی سوم اشرافیت اوج گرفت. خلیفه‌ی سوم مظهر قوهی شهویّه است. پس همه‌ی میدان‌داری و همه جولان‌های قوهی غضبیّه و شهویّه به طفیل میدان‌داری قوهی واهمه است؛ یعنی همان رهبر سیاسی و طاغوتی جهان درون ما؛ همان‌طور که همه‌ی جولان‌ها و میدان‌داری نظامیان و سرمایه‌داران در حکومت‌های بیرونی به طفیل آن نظام سیاسی و رهبر سیاسی است که به اینها میدان می‌دهد.

اگر بخواهیم در جهان درون، حکومت از امام باطل گرفته شود و به امام حق برسد، قوهی واهمه باید از بین برود. امام باطل، خلیفه‌ی اوّل است یعنی قوهی واهمه؛ یا خلیفه‌ی دوم یعنی قوهی غضبیّه یا خلیفه‌ی سوم یعنی قوهی شهویّه و یا مجموعه‌ی اینهاست که معاویه است. معاویه مجموعه‌ی این سه خصلت را دارد؛ هم به‌شدت مکار است و مکر قوهی واهمه را دارد، هم به‌شدت غدار است و خشونت قوهی غضبیّه را دارد، هم سرمایه‌دار و ثروت‌اندوز و اهل اشرافیت است؛ همان کاخ سبز معاویه؛ همه‌ی اینها را در خودش جمع کرده است. گفت: آنچه رذلان همه دارند، تو تنها داری! یکجا همه را در خودش جمع کرده است.

۴. جزائری، نورالمبین، ص ۴۲.

حالا اگر بخواهیم حکومت از این خلفای غاصب گرفته شود و امام حق بر اریکه‌ی قدرت بنشیند، امام باطل، امام ردی، امام جائز و امام نار عزل شود و امام نور، امام هدایت، امام تقوی، امام عدالت و امام عادل که در باطن ما یعنی عقل، بر اریکه‌ی قدرت بنشیند، اگر بخواهیم عقل بر اریکه‌ی قدرت بنشیند، اولین کاری که باید بکنیم چیست؟ باید قوه‌ی واهمه یعنی آن رهبر سیاسی حکومت درونی را از پا درآوریم. اگر رهبر سیاسی از پا درآمد، کاری از قوای مسلح، دستگاه‌های امنیتی، سرمایه‌داران و ثروت-اندوزان بر نمی‌آید.

یادتان است در جریان انقلاب اسلامی ایران، امام چه کرد؟ امام هدف را خود شاه قرار داد و از روز اول گفت شاه باید برود. خودش را با نیروهای مسلح درگیر نکرد؛ گرچه نیروهای مسلح هم، ارتش شاه بودند. خودش را با سرمایه‌دارها و غارتگران اموال عمومی هم درگیر نکرد؛ گفت ام‌الفساد شاه است: **قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ**^۵ لذا در جهان درون هم عقل، اول باید به مبارزه با قوه‌ی واهمه بیاید. اگر بتواند قوه‌ی واهمه را از اریکه‌ی قدرت پایین بکشاند و او را از پا درآورد،^۶ قوه‌ی غضبیه و قوه‌ی شهویه دست-هایشان را بالا می‌برند و تسلیم می‌شوند و تحت حکومت عقل درمی‌آیند. عقل، اول باید قوه‌ی واهمه را از پا درآورد؛ بعد قوه‌ی غضبیه را عزل کند؛ بعد هم برود قوه‌ی شهویه را عزل کند و در جهان درون ما همه‌ی اینها را تحت حکومت خودش درآورد.

باز به جهان بیرون برویم. امام حسین علیه السلام چه کار کردند؟ در زمان امام حسین علیه السلام حکومت معاویه که گفتیم مجموعه‌ی مکاری‌های اولی و غداری‌های دومی و زراندوزی‌ها و شهوترانی‌ها و لذت‌جویی‌های سومی را یکجا در خودش داشت، امام حسین علیه السلام در نهضت و حرکتشان، خود را درگیر نیروهای مسلح نکردند؛ نگفتند ما می‌خواهیم با ارتش معاویه یا با ارتش یزید بجنگیم. خودشان را با غارتگران اموال ضعفا هم درگیر نکردند؛ نگفتند برنامه‌ی ما مبارزه با آنهاست؛ با اینکه مبارزه با همه‌ی اینها در

۵. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲.

۶. اینجا بحث‌های زیبا و زیادی وجود دارد که در کتب اخلاق عملی یا علم اخلاق مورد بحث قرار گرفته است.

برنامه‌ی حضرت بود؛ اما اگر رهبر سیاسی عزل شود؛ همین مردمی که سپاهیان یزید هستند، فردا از سپاهیان امام حق می‌شوند و میدان هم بر غارتگری‌های سرمایه‌داران بسته می‌شود و مجبور می‌شوند به حق خودشان قانع شوند و آنچه از اموال ضعفا غارت کرده‌اند از آنها گرفته می‌شود و به خود صاحبان حق برگردانده می‌شود. لذا امام حسین علیه السلام در نهضتشان، خود یزید را هدف قرار دادند و فرمودند: **مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ [بِمِثْلِهِ]**؛^۷ مثل من حسین بن علی با مثل یزید بیعت نمی‌کند. **عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ**؛^۸ باید فاتحه‌ی اسلام را خواند، وقتی که امت اسلامی به پیشوا و رهبری مثل یزید مبتلا می‌شوند. نکته‌های بسیار ظریفی در فرمایشات حضرت هست که سال‌های قبل گفته‌ام؛ دائم می‌گویند مثل یزید؛ نمی‌گویند خود یزید. نمی‌گویند وقتی که یزید حاکم شود، فاتحه‌ی اسلام را باید خواند؛ می‌گویند هرکس مثل یزید است و حاکم می‌شود باید فاتحه‌ی اسلام را خواند و هرکس مثل من حسین است با مثل یزیدی بیعت نخواهد کرد؛ یعنی برای همه‌ی تاریخ آینده‌ی اسلام، قانون می‌دهند؛ الگو و برنامه می‌دهند.

در جهان باطن هم مصداق، همین است؛ یعنی انتقال از جهان برون به درون در درس‌آموزی از این آموزه‌ی بلند نهضت اباعبدالله علیه السلام نکته‌ی بسیار ظریف و مهمی است.

نکته‌ی دیگری هم بگویم و عرضم را تمام کنم؛ خدمتتان گفتیم، بعد از ظهر عاشورا وقتی امام-حسین علیه السلام در گودال قتلگاه افتاده بودند، به فرمان عمر سعد همه‌ی سپاه دسته‌جمعی به سمت حضرت اباعبدالله علیه السلام یورش آوردند و حضرت را هدف قرار دادند. خب، این را در جهان بیرون دیدید؟ هرکس هرچه داشت، شمشیر، نیزه، خنجر، و اگر نداشت، سنگ یا چوب یا هرچه پیدا می‌کرد به سمت حضرت روانه می‌کرد. هر سلاحی در دسترس داشتند، همه علیه حضرت به کار بردند و به سمت حضرت هجوم آوردند.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و سیدبن طاووس، لهوف، ص ۲۳ و ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۸۱.

۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶ و سیدبن طاووس، لهوف، ص ۲۴ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

حالا امام حسین علیه السلام درون ما، حجت خدا در باطن ما، حجت باطنی ما هم همان است؛ لذا وقتی سالک الی الله در این مسیر قدم برمی دارد که از همه چیز بگذرد، و فقط خدا را بگیرد و خودش را از بند همه‌ی تعلقات رها کند، یک باره یک هجوم سراسری علیه او ایجاد می شود. شاید خود شما هم تجربه کرده باشید یا اگر برای خودتان اتفاق نیفتاده راجع به دیگران شنیده باشید یا دیده باشید. همه‌ی نیروهای باطنی حمله‌ور می شوند؛ یعنی می بینید، ای بابا! قوه‌ی واهمه خیلی آرام بود و مرا اذیت نمی کرد؛ ولی این اواخر که تصمیم گرفتیم یا علی آخر را بگویم و از همه چیز بگذرم، به جانم افتاده و کلافه‌ام کرده، من چنین قوه‌ی غضبیه‌ی سرکشی نداشتم؛ خیلی اهل غضب و اینها نبودم؛ ولی این اواخر ببین چه فورانی می کند و چه پدری از من درمی آورد! قوه‌ی شهوتیه، تمایلات شهوانی من، حالا شکم‌چرانی، شهوترانی جنسی، مقام‌پرستی، جاه‌پرستی، نام‌پرستی و همه‌ی این لذایذی که قوه‌ی شهوتیه، انسان را به سمتش می کشاند... آخر من این جور نبودم! اما این اواخر اصلاً کلافه‌ام کرده؛ یعنی همه به سمت امام حسین علیه السلام هجوم آوردند. ابلیس هم با لشگریانش حمله‌ور شدند و بعضاً در بیرون هم این اتفاق می افتد؛ یعنی همان موقعی که این فرد درگیر یک جنگ باطنی درونی است، در کربلای درونش عاشورا فرارسیده و این جنگ برپا شده، درست مقارن این، از بیرون هم حمله‌ها اتفاق می افتد و همه دشمنش می شوند و هر کس هر حربه‌ای دارد علیه او به کار می برد، هر کس هر ضربه‌ای می تواند، به او می زند و این چیز عجیبی نیست. اگر این اتفاق در آن نقطه‌ی گذر خاص می افتد، یعنی در برپایی عاشورای سیر باطنی سالک، یک یورش و هجوم همه‌جانبه از درون و برون، از ظاهر و غیب عالم اتفاق می افتد، چیز عجیبی نیست! هر وقت این اتفاق در باطنتان افتاد و این را راجع به خودتان چه در باطن و چه در ظاهر دیدید خوشحال باشید. گاهی اوقات همه‌ی اینها جمع می شود؛ یعنی موقعی که شما کلافه‌ی درگیری‌های باطنیتان هستید، همان موقع ریاستان هم یک ضربه می زند، همسایه‌تان هم یک ضربه می زند، زن و بچه‌تان هم یک ضربه می زنند، حالا از هر جا... مصداق نگوییم، اگر دیدید این طور است خوشحال باشید. دیگر لحظه‌های آخر است؛ پایمردی کنید و صابر باشید. تا آن پیروزی، لحظه‌هایی بیشتر نمانده است. انسان باید لحظه‌های آخر، میدان را خالی نکند؛ دل‌سرد

نشود؛ تحمل کند و تسلیم نشود تا ان شاء الله به شهود و شهادت برسد و با شاهد ازلی دیدار کند و به وصال او نائل شود.

این چند درس و آموزه از واقعه‌ی عاشورا، گمان می‌کنم نکته‌های قابل تأملی بود که علاوه بر آنچه در این سال‌ها خدا توفیق داده است، خدمت عزیزان عرض شد.

از خدای متعال می‌خواهیم که به برکت خون‌های به ناحق ریخته در کربلا و عاشورای حسینی و به برکت خون‌های همه‌ی مظلومان تاریخ، ظهور منتقم خون‌های انبیاء و اولاد انبیاء علیهم‌السلام، ظهور منتقم خون اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام - **أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ**^۹ - و منتقم خون همه‌ی مظلومان همه‌ی تاریخ، حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه را تعجیل فرماید و همه‌ی ما را از اعوان و انصار و شیعیان و یاوران آن بزرگوار، در غیبت و ظهورش قرار دهد و به ما توفیق دهد که از خونخواهان اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در رکاب حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه باشیم و توفیق دهد که در مسیر اقتدای به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام چه در سیر باطنی و معنوی و چه در سیر بیرونی و ظاهری و اجتماعی، بتوانیم در راه اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام ثابت قدم باشیم. **و تَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اصْحَابِ الْحُسَيْنِ**^{۱۰}.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۹. مجلس، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷ و سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۷ و ابن مشهدی، مزار الکبیر، ص ۵۷۹.

۱۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳ و کفعمی، المصباح، ص ۴۸۵ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.